بامداد، شهری که با مه بیدار می‌شود و مردمانش هنوز با زبان مادر خواب می‌بینند

«مه‌نگاه» یا تلاقی دو رودخانه در دره‌ی سرخ‌آب، شهری که هر صبح زیر پرده‌ای از مه بیدار می‌شود و مردمانش هنوز با زبان مادر خواب می‌بینند

□ مانی رهنما \ بخش‌نامه‌نویس ویژه‌ی بامداد

بامداد، شهری است که هر صبح زیر پرده‌ای از مه بیدار می‌شود. این مه نه دشمن است و نه مهمان. مردم آن را «نفس دره» می‌نامند و باور دارند که اگر مه برداشته شود، رودخانه‌ی سرخ‌آب فراموش می‌کند از کجا آمده و به کجا می‌رود. این باور شاید افسانه باشد، اما کافی است تا بازار، مدرسه و بندر هر روز با تأخیر باز شود. در «مه‌نگاه» هیچ ساعتی با خورشید تنظیم نمی‌شود و هیچ زنگی بدون اجازه‌ی مه به صدا درنمی‌آید.

شهر بر تپه‌ای کم‌ارتفاع بنا شده که دو رودخانه‌ی کوچک در پای آن به هم می‌رسند. یکی از این رودها را مردم «زبان» می‌نامند و دیگری را «گوش». زبان از سمت جنوب می‌آید و گوش از شرق. محل تلاقی این دو رودخانه میدانی است به نام میدان آب‌ها که بازار، مدرسه و بندر در آن به هم می‌رسند. هر کودک در «مه‌نگاه» اول یاد می‌گیرد که نام میدان آب‌ها را درست بگوید، چون اشتباه گفتن آن نشانه‌ی بی‌ادبی به مه است.

مه‌نگاه ۱۲ هزار نفر جمعیت دارد و بیشتر مردم یا ماهی‌گیر هستند یا کشاورز کنار رودخانه. زبان رسمی شهر فارسی است، اما لهجه‌ای که با آن حرف می‌زنند پر از واژه‌های قدیمی است که در جاهای دیگر کسی دیگر نمی‌فهمد. مثلاً به مه «نرم‌پا» می‌گویند و به باران سبک «دانه‌ی خواب». کودکان این واژه‌ها را از مادربزرگ‌ها یاد می‌گیرند و هیچ فرهنگ‌نامه‌ای هم تا سال ۱۳۹۰ چاپ نشده بود که همه‌ی این کلمه‌ها را جمع کند. برای همین معلم‌ها تصمیم گرفتند فهرستی بسازند تا بچه‌ها فراموش نکنند.

۱۴ واژه‌ی مه‌نگاهی که در فرهنگ‌ها نیامده

۱. **نرم‌پا** (اسم) — مه‌ی آرام و بی‌باد که کف رودخانه را می‌پوشاند و قایق‌ها را بدون صدا می‌برد. جمع: نرم‌پاها.

۲. **گوش‌بر** (صفت) — کسی که وقتی مه می‌آید گوش می‌دهد تا صدای قایق‌ها را بشنود. مثال: «پیرمرد گوش‌بر است و هیچ قایقی از جلویش رد نمی‌شود.»

۳. **دانه‌ی خواب** (اسم) — باران بسیار ریز و آهسته که با مه می‌آید و مردم را زودتر به خواب می‌برد. گفته می‌شود اگر دانه‌ها روی پلک بنشیند، صبح دیرتر بیدار می‌شوی.

۴. **میدان آب‌ها** (اسم خاص) — محل تلاقی دو رودخانه که بازار، مدرسه و بندر در آن به هم می‌رسند. مردم می‌گویند هر راه در شهر به میدان آب‌ها ختم می‌شود.

۵. **زبان‌بر** (صفت) — قایقی که با پارو زدن آهسته و بی‌صدا حرکت می‌کند تا ماهی‌ها را نترساند. مقابل: «قایق موتوری».

۶. **مه‌خواب** (اسم) — پرنده‌ای کوچک و خاکستری که فقط در مه می‌خواند و با آمدن آفتاب ساکت می‌شود. کودکان می‌گویند اگر مه‌خواب بخواند، مه زودتر می‌ماند.

۷. **پل‌نما** (اسم) — تیرهای چوبی که در کف رودخانه کاشته می‌شود تا قایق‌ها بدانند کجا عمق کم است. جمع: پل‌نماها.

۸. **نفس‌دره** (اسم) — باور مردم به اینکه مه نفس دره است و اگر برداشته شود، رودخانه فراموش می‌کند از کجا آمده. گاهی به شوخی گفته می‌شود: «نفس‌دره را نبر، بازار خواب می‌ماند.»

۹. **گره‌ی آب** (اسم) — جایی که دو رودخانه به هم می‌رسند و آب چرخ می‌زند. ماهی‌گیران می‌گویند ماهی در گره‌ی آب گرسنه‌تر است.

۱۰. **سکوت‌بند** (اسم) — زنجیر یا طناب که شبانگاه میان دو قایق بسته می‌شود تا قایق‌ها از هم دور نشوند و شب را کنار هم بمانند.

۱۱. **روشن‌پا** (صفت) — کسی که با مه راه می‌رود بدون ترس و بدون چراغ، چون می‌داند کدام سنگ کجاست. گفته می‌شود روشن‌پاها پیر شده‌اند.

۱۲. **بیدار** (صفت) — کسی که در مه‌نگاه زودتر از خورشید بلند می‌شود و چراغ خانه‌ی همسایه‌ها را روشن می‌کند. در مه‌نگاه بیدار بودن کار خوبی است.

۱۳. **خواب‌دیده** (صفت) — کسی که در مه‌نگاه خواب می‌بیند و صبح تعریف می‌کند. گفته می‌شود خواب‌دیده‌ها راه را گم می‌کنند.

۱۴. **مه‌نگاه** (اسم خاص) — نام شهر. معنی: جایی که مه نگاه می‌کند و مردم را می‌شناسد.

بازار آب‌ها و قایق‌های بی‌صدا

بازار آب‌ها در میدان آب‌ها برپا می‌شود و از طلوع تا ظهر ادامه دارد. قایق‌ها از روستاهای بالادست می‌آیند و میوه، نان، ماهی و سفال می‌آورند. فروشنده‌ها با صدا زدن مشتری کار نمی‌کنند؛ زنگ می‌زنند. هر فروشنده زنگی دارد با صدای متفاوت و مشتری از روی صدا می‌داند کجا برود. این روش از زمانی آغاز شد که مه غلیظ شد و کسی صدای فروشنده را نشنید.

قایق‌ها باید چراغ داشته باشند و چراغ باید سفید باشد. قایق بدون چراغ اگر در مه دیده شود، جریمه‌ی نقدی می‌دهد و یک روز از بازار محروم می‌شود. این قانون را پیرمرد ماهی‌گیر به نام کاوه نوشته است و هر سال در مسجد جلسه‌ای برای یادآوری آن برگزار می‌شود. جلسه معمولاً یک ساعت طول می‌کشد و همه در آن حاضر می‌شوند.

مدرسه‌ی کنار رودخانه

مدرسه‌ی مه‌نگاه ۶ کلاس دارد و ۸۲ دانش‌آموز دارد. ساختمان دو طبقه است و پنجره‌هایش رو به میدان آب‌ها باز می‌شود. معلم‌ها می‌گویند بچه‌ها از پنجره می‌توانند قایق‌ها را ببینند و درس را با صدای پارو زدن یاد بگیرند. یک معلم می‌گوید: «بچه‌ها یاد گرفتند عدد را با شمارش پارو بشمرند. یکی، دو، سه، چهار، پنج، و بعد دوباره از اول.»

کتابخانه‌ی مدرسه ۳۱۰ جلد کتاب دارد و ۴۰ جلد از آن درباره‌ی مه است. کتاب‌دار، خانم مهرانگیز دشتی، می‌گوید کودکان دوست دارند کتاب بخوانند تا بدانند مه چرا می‌آید و کی می‌رود. او می‌گوید: «مه دشمن نیست، اما اگر ندانی کجا می‌روی، گم می‌شوی.» این جمله روی دیوار کلاس نوشته شده است.

مه و کشاورزی

کشاورزان دره با مه زندگی می‌کنند. برنج در زمین‌های کنار رودخانه کاشته می‌شود و برداشت برنج در مهرماه است. اگر مه زود بلند شود، برداشت دو ساعت زودتر انجام می‌شود. اگر مه بماند، برداشت به روز بعد می‌افتد. این تصمیم با زنگ زدن گرفته می‌شود، نه با ساعت. زنگ‌ها از برج کوچک میدان آب‌ها زده می‌شوند.

سبزی‌کاران دره گوجه‌فرنگی و خیار می‌کارند. مه برای گوجه‌فرنگی خوب است چون خنکی می‌آورد و آفتاب تند را می‌گیرد. اما برای خیار بد است، چون خیار به آفتاب نیاز دارد. برخی کشاورزان می‌گویند اگر مه سه روز پشت سر هم بماند، محصول خیار کم می‌شود. این آمار هنوز در دفتر ثبت نشده است و قرار است در پاییز بررسی شود.

زمستان و برف

زمستان مه‌نگاه سرد است و گاهی برف می‌بارد. برف روی پل‌نماها می‌نشیند و صبح‌ها پل‌نماها سفید می‌شوند. مردم با چکمه راه می‌روند و بچه‌ها با سورتمه از تپه پایین می‌آیند. مدرسه تا ساعت ۸ باز می‌ماند تا مه کمتر شود. معلم‌ها می‌گویند بچه‌ها در زمستان زودتر یاد می‌گیرند که مه دشمن نیست و راه را می‌شناسد.

۱۲ شماره‌ی پیاپی

(سرمقاله / بازتاب در استان‌های همسایه)

شماره‌ی ۱۲ «بازتاب» با گزارشی درباره‌ی بازار پرندگان شهر نیلاب آغاز می‌شود که پس از ۴۰ سال در محله‌ی قدیمی جابه‌جا می‌شود. نویسنده، آقای منوچهر یزدان‌پناه، از ۳۰ مغازه‌دار گفت‌وگو کرده و نشان می‌دهد چرا برخی از آنان حاضر نیستند مغازه‌ی خود را ترک کنند. در همین شماره گزارشی از کارگاه نمدمالی روستای کهنه‌دژ آمده که دختران جوان دوباره به کار پدرانشان برگشته‌اند و سفارش‌ها از سه استان همسایه می‌رسد.

در بخش نامه‌ها، خواننده‌ای از شهر سرخ‌آب نوشته که پسرش را به کلاس نمدمالی فرستاده و پرسیده آیا این کار آینده دارد. سردبیر در پاسخ نوشته که آمار اشتغال در ۱۲ شماره‌ی گذشته ۱۸ درصد افزایش داشته و این عدد از روی فیش‌های بانکی بازار محاسبه شده است. صفحه‌ی آخر شماره به فهرست کتاب‌های چاپ‌شده در استان اختصاص دارد و شامل ۲۷ عنوان است که ۹ عنوان آن برای نخستین بار منتشر شده‌اند.

(سرمقاله / بازتاب در استان‌های همسایه)

نمایشگاه بین‌المللی کتاب شهر نارون‌کنار در سالن شماره‌ی ۳ برگزار شد و ۱۸۲ ناشر از ۹ کشور در آن حضور داشتند. گزارش ویژه‌ی «بازتاب» نشان می‌دهد که ۴۰ درصد از آثار عرضه‌شده به زبان‌های محلی و قومی چاپ شده‌اند و این رقم نسبت به سال گذشته دو برابر شده است. یکی از ناشران گفت که برای نخستین بار صف خریداران تا بیرون سالن کشیده شد و کتاب‌های کودکان بیش از همه فروخته شد.

در بخش گفت‌وگو، خانم فرشته نیک‌پی، مترجم رمان «کلاغ‌های سفید» به زبان ترکی، درباره‌ی دشواری‌های ترجمه‌ی اصطلاح‌های محلی سخن گفته است. او می‌گوید برخی از این اصطلاح‌ها در هیچ فرهنگ‌نامه‌ای ثبت نشده‌اند و ناچار شده با پیرزنان روستا مشورت کند. این گفت‌وگو در صفحه‌ی ۱۴ چاپ شده و ۳ صفحه فاصله دارد.

۱۲ شماره‌ی پیاپی

(سرمقاله / بازتاب در استان‌های همسایه)

شماره‌ی ۱۲ «بازتاب» با گزارشی درباره‌ی بازار پرندگان شهر نیلاب آغاز می‌شود که پس از ۴۰ سال در محله‌ی قدیمی جابه‌جا می‌شود. نویسنده، آقای منوچهر یزدان‌پناه، از ۳۰ مغازه‌دار گفت‌وگو کرده و نشان می‌دهد چرا برخی از آنان حاضر نیستند مغازه‌ی خود را ترک کنند. در همین شماره گزارشی از کارگاه نمدمالی روستای کهنه‌دژ آمده که دختران جوان دوباره به کار پدرانشان برگشته‌اند و سفارش‌ها از سه استان همسایه می‌رسد.

در بخش نامه‌ها، خواننده‌ای از شهر سرخ‌آب نوشته که پسرش را به کلاس نمدمالی فرستاده و پرسیده آیا این کار آینده دارد. سردبیر در پاسخ نوشته که آمار اشتغال در ۱۲ شماره‌ی گذشته ۱۸ درصد افزایش داشته و این عدد از روی فیش‌های بانکی بازار محاسبه شده است. صفحه‌ی آخر شماره به فهرست کتاب‌های چاپ‌شده در استان اختصاص دارد و شامل ۲۷ عنوان است که ۹ عنوان آن برای نخستین بار منتشر شده‌اند.